

کارکردهای تفکر نقدی در اخلاق از منظر آ.ام. هر

مرتضی زارع گنجارودی^۱

مهدی زمانی^۲

ربابه منافی^۳

چکیده

آ.ام. هر، فیلسوف اخلاق معاصر، بر این عقیده است که ما برای پاسخگویی به پرسش‌های اخلاقی، نیازمند تفکیک دو سطح از یکدیگر هستیم: سطح تفکر شهودی و سطح تفکر نقدی. از نظر هر، سطح تفکر شهودی اصول بسیار ساده‌ای دارد که افراد به صورت منفعل در تربیت اخلاقی آموخته‌اند؛ لیکن به علت تنوع موقعیت‌ها و شرایط منحصر به فردی که افراد در طول زندگی با آن مواجه می‌شوند، تفکر شهودی کارکردی ندارد. با این اوصاف، فرد باید وارد عرصه تفکر نقدی شود. ورود به سطح تفکر نقدی فاعلان اخلاقی را در تصمیم‌گیری‌ها، به عنوان عاملی فعال، به سوی خلاقیت توأم با عقلانیت راهنمایی می‌کند. از کارکردهای ارزشمند تفکر نقدی، می‌توان به حل معضلات اخلاقی، اصلاحات اخلاقی در جامعه، پرهیز از نسبی‌گرایی در اخلاق، واقعیت‌پذیری و تن دادن

❖ تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش ۹۵/۱۱/۲۷

۱. کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)،

mortezazg@gmail.com

۲. دانشیار فلسفه دانشگاه پیام نور اصفهان، mehdizamani@es.isfpnu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته کلام دانشگاه تهران مرکزی، robabemanafi@yahoo.com

به محدودیت معرفت انسان، اصلاح توصیه‌گرایی و آشتی میان مکاتب فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: آر. ام. هر، سطح تفکر نقدی، سطح تفکر شهودی، فایده‌گرایی، معضلات اخلاقی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری سه مکتب مهم در فرااخلاق^۱ هستیم که عبارت‌اند از مکتب توصیف‌گرایی^۲، احساس‌گرایی^۳ و توصیه‌گرایی^۴. آر.ام. هر^۵ بنیان‌گذار سومین مکتب یادشده، یعنی مکتب توصیه‌گرایی اخلاقی، است. دیدگاه اخلاقی هر پاسخ و موضعی است در مقابل نقیصه‌ها و ایراداتی که مکاتب پیش از او داشتند. در واقع، هر مکتب توصیه‌گرایی خود را پاسخی مقنع به عیوب نظریه‌های مکاتب پیشین در نظر می‌گیرد. به‌عنوان مثال، مدافعان توصیف‌گرایی و در ذیل آن طبیعت‌گرایی^۶ اخلاقی، گزاره‌های اخلاقی را به جملات خبری فروکاستند و به بُعد علم جدید و عقلانیت منبعث از آن اهمیت ویژه‌ای دادند. این موضوع سبب می‌شد تا توصیف‌گرایان از بُعد آزادی افراد و همچنین بُعد عملی در حوزه اخلاق غافل بمانند. در مقابل، احساس‌گرایان به عنصر عقلانیت در اخلاق کم‌توجه بودند و به بُعد آزادی افراد عنایت ویژه‌ای داشتند. باری، نقطه محوری دیدگاه هر جمع میان آزادی و عقلانیت در حیطة اخلاق است و این ویژگی به‌نحوی نقیصه مکاتب پیشین را مرتفع می‌کرد. این سبب شد تا هر در کتاب آزادی و عقل^۷ دو ویژگی مهم برای احکام اخلاقی در نظر بگیرد: توصیه‌گرایی و تعمیم‌پذیری^۸. (عنصر توصیه، متضمن آزادی فاعل اخلاقی - بر مبنای احساسات و تمایلات - و عنصر تعمیم‌پذیری متضمن بعد عقلانیت است.) در اصطلاح اخلاقی به پیوند این دو ویژگی (توصیه و تعمیم‌پذیری)، توصیه‌گرایی کلی^۹ می‌گویند.

1. meta-ethics
2. descriptivism
3. emotivism
4. prescriptivism
5. R. M. Hare
6. naturalism
7. freedom and reason
8. universalizability
9. universal prescriptivism

توصیه‌گرایی کلی سبب می‌شود تا فاعل اخلاقی بتواند توصیه‌های اخلاقی خویش را مستدل و سازوار کند. به‌عنوان مثال، فردی که دزدی می‌کند و این توصیه را می‌پذیرد که دزدی خوب است، باید آن توصیه را عمومی بسازد و به عبارت دیگر آن توصیه را تعمیم دهد و حکم کند که در شرایط مشابه نیز باید حکم به صدور این فعل کند؛ اما از سوی دیگر این فرد راضی نیست که اموال خانه او به سرقت برده شود. بنابراین اگر فرد بخواهد فعل سرقت را انجام دهد، آن‌گاه فعل او با توجه به اصل توصیه‌گرایی کلی به تناقض و ناسازواری می‌انجامد. در نتیجه طبق شرط سازواری نهاده‌شده در درون توصیه‌گرایی کلی، اگر من معتقد باشم که باید کاری را نسبت به دیگری انجام دهم، پس در همان حال من باید بخواهم که دیگران نیز نسبت به من همان کار را انجام دهند. بنابراین در بطن مکتب توصیه‌گرایی کلی، قاعده زرینی^۱ نهادینه شده است که می‌گوید «هرگز کاری را نسبت به دیگری انجام نخواهیم داد، مگر آنکه دلمان بخواهد در همان موقعیت همان کار نسبت به ما انجام گیرد» (گنسلر، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۵).^۲ اما در سالیان

۱. golden rule

^۲. تفاوت معتناهی که مکتب توصیه‌گرایی کلی هر با قاعده زرین دارد، توجه این مکتب به امیال و احساسات افراد است؛ زیرا هر به اقتضای احساس‌گرایی نظیر هیوم، حس و میل را به‌عنوان اصل اساسی اخلاق، که تأمین‌گر آزادی فاعل اخلاقی است، در نظر می‌گیرد و به تبع آن به اصل منطقی و قاعده زرین مندرج در آن می‌پردازد تا احساس فردی، آراسته به عنصر عقلانی شود. از نظر هیوم، قضاوت‌های اخلاقی، مبتنی بر تمایلات و سلیق بشر هستند و وحدت نسبی احکام اخلاقی ناشی از طبیعت یکسان انسان‌هاست. از همین رو احساسات عام اخلاقی نزد همه آدمیان مشترک است. این طبیعت یکسان و امکان انتقال احساسات و همانندی آنها همیشه در جهت منافع همگانی عمل می‌کند. این بخش از افکار هیوم تأثیر زیادی بر ستون خیمه مکتب اخلاقی توصیه‌گرایی هر، یعنی آموزه «تعمیم‌پذیری» (که تضمین‌گر قاعده زرین است)، گذاشته است. بنابراین هر همانند هیوم، احساس و میل انسانی را در اصول اخلاقی مقدم می‌انگارد؛ لیکن، به هم‌سانی تمایلات انسان‌ها در موضوعات مهم اخلاقی صحنه می‌نهد تا از این طریق، احساسات انسانی به اصل منطقی و عقلانی نزدیک شود. بنابراین می‌توان گفت قاعده زرین در درون مکتب توصیه‌گرایی کلی مندرج است؛ اما توصیه‌گرایی کلی چیزی فراتر از این اصل منطقی (احساس و میل) را با خود دارد.

بعد، هر افزون بر دو ویژگی مهم یادشده، فاعلان اخلاقی را به ویژگی سوم فرامی خواند که ارجحیت^۱ نام دارد.

مضمون ارجحیت ورود فاعل اخلاقی از سطحی به سطح بالاتر در حوزه تفکر اخلاقی است. او در مقدمه کتاب *تفکر اخلاقی*^۲ مدعی شده است که راه‌های جدیدی برای حل مسائل عملی اخلاق پیدا کرده و گفته است: کوشش کرده‌ام با بررسی منطق حاکم بر استدلال اخلاقی و تفکیک سطوح مختلف آن، نوعی سازگاری بین نظرات مختلف برقرار کنم و نشان دهم که فلاسفه‌ای چون کانت و مکتب سودگرایی هریک به بخشی از یک حقیقت کلی معتقد بوده‌اند (Hare, 1981, p. 71). ادعای او این است که چون هر مسئله اخلاقی در سطح و مرتبه خاصی مطرح می‌شود، تفکر اخلاقی ویژه خود را می‌طلبد. مهم این است که هریک از این سطوح باید در جای خود مورد استفاده قرار بگیرد (Hare, 1981, p. 1).

هر سعی می‌کند که ردپای مسئله سطوح تفکر اخلاقی را تا زمان افلاطون و ارسطو نسب‌شناسی کند. او معتقد است تمایز میان سطوح معرفت در تفکر افلاطون، یعنی مرتبه «دانش»^۳ و مرتبه «معرفت راستین»^۴، همچنین تمایز میان «انگیزه درست»^۵ و «عقل عملی»^۶ و نیز تقسیم مراتب فضائل اخلاقی به شخصی^۷ و عقل^۸ به همین موضوع برمی‌گردد (Hare, 1981, p. 25). او بر آن است که بسیاری از مسائل ساده و سطحی در زندگی روزمره آدمیان، در سطح نازل تفکر اخلاقی، یعنی تفکر شهودی، قابل حل است.

³. overridden

¹. moral thinking

^۲. knowledge

^۴. right opinion

^۵. right motivation

^۶. practical wisdom

^۷. virtues of character

^۸. intellect

در اینجا فرد براساس اصول اخلاقی‌ای که در طول زمان و در رفع و رجوع امور ساده زندگی تجربه کرده و یا از دیگران فراگرفته است، استدلال کرده، مشکل خود را حل می‌کند. تشخیص و تعیین نوع رفتار در این گونه مسائل نیاز به تدبیر و تأمل ندارد. البته او تصریح کرده است که، هم به لحاظ عملی و هم به استناد یافته‌های علم روان‌شناسی، به کارگیری این سطح از تفکر برای ادامه حیات انسان و پرداختن به امور ضروری او لازم و گریزناپذیر است (Hare, 1978, p.177)؛ اما در مسائل مهم‌تر، به ویژه معضلات اخلاقی^۱، که شخص در انتخاب نوع عملی که باید انجام دهد سردرگم می‌شود و با تراحم وظایف رو بروست، ماندن در سطح تفکر اخلاقی شهودی^۲ جز سرگردانی و تردید و تشتت حاصلی ندارد. در این گونه مسائل اگر فرد در سطح تفکر شهودی بماند، احساس می‌کند هم‌زمان انجام دادن دو وظیفه بر عهده اوست و هر شقی را انتخاب کند، از اجرای وظیفه دیگر بازمی‌ماند. هر معتقد است این مشکل با گذر از سطح تفکر شهودی و ورود به مرتبه بالاتر تفکر، یعنی تفکر نقدی، قابل حل است. در این سطح از تفکر است که فرد با تفکر و تأمل درمی‌یابد که تکلیف اخلاقی او چیست و اولویت با انجام دادن کدام عمل است. در اینجا است که عقل محاسبه‌گر وارد میدان می‌شود و انسان را از سردرگمی نجات می‌دهد. به تعبیر هر «وقتی در اجرای دو کاری که در سطح تفکر شهودی هم‌زمان خود را موظف به انجام دادن آنها می‌دانیم، در می‌مانیم، نوبت عقل فرا می‌رسد» (Hare, 1981, p. 32) که این مسئله در سطح تفکر اخلاقی نقدی^۳ مطرح می‌شود.

ما در سطح تفکر اخلاقی شهودی، اصول ابتدایی بدیهی در اختیار داریم که برای حل مسائل ساده لازم و کافی است؛ اما برای حل مسائل پیچیده اخلاقی نیازمند ترجیح دادن بعضی از این اصول بدیهی ساده بر بعضی دیگر هستیم؛ یعنی این اصول ابتدایی بدیهی،

^۱ . moral conflict

¹ . intuitive level moral thinking

² . critic level moral thinking

غالب و مغلوب یکدیگر می‌شوند. در سطح تفکر شهودی، این اصول هم‌عرض هستند؛ اما در سطح تفکر نقدی نیازمند بر صدر نشانیدن بعضی بر بعضی دیگر می‌شویم. حضور این ویژگی در احکام اخلاقی، به ما کمک می‌کند تا با سنجش نتایج اعمال، میان «بد» و «بدتر» و «خوب» و «خوب‌تر»، دست به انتخاب بزنیم. ما موجود غیبی نیستیم؛ انسانیم، با همه ضعف‌های موجود و گریزناپذیر. از این رو ناچاریم با پس‌وپیش کردن اصول ابتدایی بدیهی و غالب و مغلوب کردن آن‌ها، به بهترین راه‌حل ممکن مسئله نزدیک شویم (Hare, 1981, p. 53).

هر معتقد است حضور این ویژگی در احکام اخلاقی، آن‌ها را از احکام زیبایی‌شناسی متمایز می‌سازد. بر احکام زیبایی‌شناسی دو ویژگی توصیه‌ای بودن و تعمیم‌پذیری حاکم است؛ اما احکام اخلاقی به واسطه این ویژگی سوم از احکام زیبایی‌شناسی متمایز می‌شوند و حاکم بر آن‌ها هستند. به عنوان مثال در رنگ‌آمیزی یک منظره، دو رنگ سبز تیره و قرمز «باید» کنار هم قرار بگیرند تا زیبایی موردنظر حاصل شود؛ اما اگر این کار باعث رنجش و ناراحتی همسر من شود، این حکم زیبایی‌شناسی مغلوب حکم توصیه‌ای دیگری می‌شود؛ چون رضایت همسر من مهم‌تر از رعایت این اصل زیبایی‌شناسی است؛ زیرا رضایت همسر که یک اصل اخلاقی است، در برابر رنگ‌آمیزی که یک اصل زیبایی‌شناسانه محسوب می‌شود، برتری و اولویت داده شده است.

در مسائل پیچیده اخلاقی نیز وضع به همین منوال است. گاهی لازم است برای رسیدن به نتیجه بهتر و اعراض از آثار بد یک اصل ابتدایی بدیهی، در موقعیتی خاص، آن اصل را مغلوب اصل دیگر کنیم. به تعبیری ساده‌تر، احکام اخلاقی در سطح تفکر نقدی، بر سطح تفکر شهودی حق «تو» دارند؛ زیرا در تفکر شهودی، فاعل اخلاقی بیشتر به صورت منفعلانه عمل می‌کند و این انفعال از طریق و مدخل تربیت، آموزش، فرهنگ و قوای وجدانی ورود پیدا می‌کند و فرد آن‌ها را در طول زندگی خود از دیگران می‌آموزد و نقشی در تکون و قوام آن اصول ندارد. اینکه شهودهای ما از طریق آموزش به دست آمده‌اند و به اندازه کافی در گذشته مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، حاکی از آن

است که دلایل خوبی برای اطاعت از آنها وجود دارد؛ چون «آنها معمولاً به ما می گویند که چه افعالی در موقعیت‌های ساده اخلاقی^۱ درست یا نادرست است» (Kekes, 1989, p. 90-100).

موقعیت‌های اخلاقی ساده موقعیت‌هایی هستند که شامل قتل، شکنجه و قطع عضو از فرد بی‌گناه‌اند. در واقع آنها شرایطی را در بر می‌گیرند که شامل ممنوعیت اخلاقی حداکثری‌ای هستند که شرایط دستیابی به یک زندگی خوب را برای فاعل اخلاقی تأمین می‌کنند. اعمال موضوع این ممنوعیت‌های اخلاقی، در هر جا و هر مکان و زمانی به انسان ضرر می‌زنند و در نتیجه بدنند. اما از نظر هر، صرف اتکا به تعیین چند اصل در اخلاق و وادار کردن افراد به پیروی از آنها و بی‌توجهی به نقش فاعل اخلاقی در گزینش شیوه رفتاری خود، ریشه اخلاق فرد را می‌خشکاند و او را در اتخاذ تصمیمات مهم، در زندگی فردی و اجتماعی ناتوان می‌سازد؛ زیرا در سطح تفکر نقدی، فاعل اخلاقی می‌پذیرد که ادعای حل همه مسائل، ادعایی واهی و بی‌اساس است. بنابراین وقتی که به سطح تفکر نقدی می‌رسیم، انتظار حل همه مسائل پیچیده و اتخاذ موضع بدون هرگونه عیب و نقصی، رخت برمی‌بندد.

در تفکر نقدی با مسائل پیچیده روبرو می‌شویم و کافی است بررسی کنیم کدام وظیفه با مشکلات کمتری مواجه است و انجام دادن چه عملی بیشترین آثار و نتایج مطلوب را دارد. این امر با تأمل و تلاش فکری فاعل اخلاقی و تشخیص این که کدام یک از وظایف ما به واقعیت نزدیک‌تر است، امکان پذیر می‌شود.

از نکات مهمی که هر در سطح تفکر نقدی مطرح می‌کند، توجه به ویژگی‌های منطقی احکام اخلاقی است. تا زمانی که فرد در سطح تفکر شهودی گام برمی‌دارد، خیال می‌کند قواعد معنایی حاکم بر واژه‌های توصیفی، نظیر واژه «قرمز»، بر همه واژه‌های دیگر، از جمله واژه‌های اخلاقی، حاکم است. چنین بینشی منجر به طبیعت‌گرایی می‌شود. توصیف‌گرایی در اخلاق، که طبیعت‌گرایی از زیرشاخه‌های آن است، ماندن در سطح

^۱. simple moral situations

نازل تفکر اخلاقی، یعنی تفکر شهودی، است (Kekes, 1989, p. 57). طبیعت‌گرایی ماندن در سطح تفکر شهودی و دیدن همه حقیقت در این سطح از تفکر است. ملاک تشخیص درستی یا نادرستی احکام جاری‌شده در سطح تفکر شهودی، اصول حاکم بر تفکر نقدی است. به عبارت دیگر احکام تفکر نقدی، ناظر و حاکم بر احکام در سطح تفکر شهودی است.

۲. کارکردهای تفکر نقدی در اخلاق

۱,۲. حل معضلات اخلاقی

هر نظرات مختلف درباره راه‌های حل «معضلات اخلاقی» را این‌چنین صورت‌بندی کرده است:

۱,۱,۲. توسل به تفکر شهودی

اینها اصول بسیار ساده‌ای هستند که فرد آنها را در تربیت اخلاقی فراگرفته است. هر این راه‌حل را کارآمد نمی‌داند. به‌عنوان مثال در آموزش رانندگی به فرد اصولی آموزش داده می‌شود. این اصول در بسیاری از موارد مفید است؛ اما در مواقع خاص، این آموزش‌ها کارآمدی خود را از دست می‌دهند و نوبت به نقش توان عقلانی راننده برای حل مشکل و جلوگیری از بروز فاجعه، می‌رسد. بنابراین

«ما از آن جهت که آموخته‌ایم چگونه رفتار کنیم، "شهودهای" اخلاقی داریم و برحسب اینکه یاد گرفته‌ایم چگونه رفتار کنیم، شهودهای متفاوتی داریم...؛ اما جنبه‌های خاصی در این موقعیت‌ها وجود دارد که از پیش با آنها برخورد نکرده‌ایم و این امر ما را وادار می‌کند که از خود پرسیم "آیا مقصود این است که این اصل مواردی از این دست را واقعاً در بر بگیرد یا به‌طور ناقص مشخص شده است؟" (هیر، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۲-۱۲۱).

توصیفات یادشده نشان‌دهنده این مطلب است که سطح تفکر شهودی، سطحی برای تبعیت عوامانه و منفعلانه فاعل اخلاقی است.

۲,۱,۲. توسل به امر و اراده خدا

در نظریه امر الهی، «آنچه نهایتاً عملی را صواب یا خطا می‌سازد، این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع نموده است و نه چیز دیگر» (فرانکنا، ۱۳۸۹، ص. ۷۳)؛ اما از نظر هر این راه حل هم کارآمد نیست؛ زیرا اوامر الهی کلی هستند و در امور جزئی ارائه طریق نمی‌کنند. حتی هیچ مسیحی معتقد نیست که جزئیات وظایف ما در اوامر الهی به-دقت تعیین شده است.

۳،۱،۲. توسل به سطح تفکر نقدی

راه حل هر گذر از تفکر شهودی و وارد شدن به مرحله تفکر نقدی، یعنی توجه به آثار و نتایج عمل و سبک و سنگین کردن عقلانی نتایج آن عمل، است (Hare, 1981, p. 34).

هر تفکر شهودی را توسل به «اصول ابتدایی بدیهی»^۱ معرفی می‌کند، که هرچند در رفع و رجوع مسائل جاری حیات اخلاقی لازم است، ولی کافی نیست. هنگام بروز معضلات اخلاقی، اصول تفکر شهودی در اصول تفکر نقدی مستهلک می‌شوند. درست است که اصول تفکر شهودی در ساختار تفکر اخلاقی نقش‌هایی را ایفا می‌کنند، اما پایه و اساس تفکر اخلاقی نیستند (Hare, 1981, p. 40).

در سطح تفکر شهودی، عامل اخلاقی در اتخاذ تصمیمات اخلاقی نقشی تعیین‌کننده ندارد و بیشتر «از روی اصولی» که قبلاً یاد گرفته است عمل می‌کند؛ اما در سطح تفکر نقدی این عامل اخلاقی است که «بر اساس اصول» تصمیم می‌گیرد و نقش اصلی را در صدور حکم اخلاقی به عهده دارد. هر یادآور می‌شود این دو سطح تفکر اخلاقی، آن‌چنان که طرفداران مکتب فایده‌گرایی^۲ و شهودگرایی^۳ می‌گویند، رقیب هم نیستند. این دو اجزای نظام واحدی هستند؛ یعنی هریک نقشی را در ساختار تفکر اخلاقی ایفا می‌کنند (Hare, 1981, p. 45).

^۱. prima facie principles

^۱. utilitarianism

^۲. intuitionism

هر یادآور می‌شود که ما انسان‌ها هم نیازمند تفکر شهودی و هم نیازمند تفکر نقدی هستیم. از یک طرف، چون ما انسان‌ها «موجود غیبی»^۱ نیستیم که بتوانیم به سرعت آثار و نتایج هر عملی را در نظر گرفته، آن را انجام داده یا از انجام دادن آن صرف نظر کنیم، نیازمند تفکر شهودی، یعنی استفاده از تجربیات خود و دیگران در گسترهٔ زمان، هستیم. موجود غیبی، یعنی موجودی که به زیرویم همهٔ مسائل آگاه است، نیازمند اصول ابتدایی بدیهی نیست. او خود واضح بهترین اصول برای وصول به بهترین آثار و نتایج در انجام دادن هر عملی است.

از طرف دیگر ما انسان‌ها «بی‌فکر»^۲ هم نیستیم. بسیار اتفاق می‌افتد که هر یک از ما با مسائل و مشکلاتی روبرو می‌شویم که یا خود و دیگران قبلاً با آن مواجه نبوده‌ایم و آن را تجربه نکرده‌ایم و یا به لحاظ تنوع بسیار زیاد شرایط و موقعیت‌هایی که با آن روبرو هستیم، راه حل ویژهٔ آن مشکل، از قبل وجود نداشته است. در چنین مواقعی است که باید همهٔ قدرت تأمل و تفکر خود را به کار بیندازیم و راه‌حلی بدیع برای مشکل به وجود آمده دست‌وپا کنیم. درست به همین دلیل است که نیازمند تفکر نقدی هستیم (Hare, 1978, p. 182). بنابراین ما نیازمند تفکر شهودی هستیم، چون «موجود غیبی» نیستیم و نیازمند تفکر نقدی هستیم، چون موجوداتی باشعوریم. به تعبیر هر: «ما انسان هستیم و فرشته نیستیم و باید تلاش کنیم با ورود به مرحلهٔ تفکر نقدی، بر ضعف‌های انسانی خود، تا حد ممکن، فائق آییم» (Hare, 1981, p. 45).

او رابطهٔ بین این دو سطح تفکر را به رابطهٔ پدری و فرزندگی تشبیه کرده است. تفکر شهودی قائم به خود نیست و نیازمند تکیه‌گاه محکم‌تر، یعنی تفکر نقدی، است؛ اما تفکر نقدی وابسته به تفکر شهودی نیست (Hare, 1981, p. 46). تفکر نقدی (در نقش پدر) می‌کوشد بهترین اصول ابتدایی بدیهی را، که متعلق به سطح تفکر شهودی است، انتخاب کند و آنها را در حل مسائل پیچیده به کار بگیرد. به همین دلیل، هر تعیین

۱. archangel

۲. stupid

اصول مورد استفاده در تفکر شهودی را از توانایی‌های انسانی می‌داند که وارد سطح تفکر نقدی شده است. چنین شخصی یا با قدرت تفکر خود این اصول را برمی‌گزیند یا از قدرت تشخیص کسانی که به آنها اعتماد دارد استفاده می‌کند (Hare, 1978, p. 185).

مقایسه و ارزیابی اصول ابتدایی بدیهی و انتخاب آنها برای حل مسائل پیچیده، هر را به این نتیجه رسانده است که ویژگی مهم دیگری را برای احکام اخلاقی، در سطح تفکر نقدی، مطرح کند.

منظور هر از دچار شدن به معضلات اخلاقی یا مسائل اخلاقی پیچیده، وضعیتی است که در آن فاعل اخلاقی در تشخیص و انجام دادن یکی از دو وظیفه‌ای که هم‌زمان به‌عهده اوست، مردد و سردرگم است (Hare, 1981, p. 171). او حل معضلات اخلاقی را از راه سطح برتر تفکر اخلاقی، یعنی تفکر نقدی، ممکن می‌داند؛ زیرا در سطح تفکر شهودی، اجرای دو وظیفه اخلاقی متعارض بر انسان عرضه می‌شود و انسان در انتخاب یا تقدم و تأخر یکی از آنها دچار سردرگمی می‌شود؛ اما با ورود به سطح تفکر نقدی، یکی از دو وظیفه رجحان یافته، بی‌دغدغه اجرا می‌شود. به همین دلیل هر معتقد است پایان «توصیف‌گرایی» و «شهودگرایی» - ناتوانی در حل مسائل پیچیده - آغاز تفکر نقدی است (Hare, 1981, p. 192).

برای مثال شخصی به خانواده‌اش قول داده است که در ساعاتی معین به گردش بروند؛ اما ناگهان به او خبر می‌رسد در همان ساعات باید در یک نشست علمی، که سال‌ها در انتظار وقوعش بود و برای ارتقای علمی‌اش بسیار مؤثر است، شرکت کند. هر این وضعیت را، به‌عنوان یکی از موارد معضلات اخلاقی، مورد بحث قرار داده، راه‌حل آن را براساس مکتب توصیه‌گرایی خود توضیح می‌دهد. راه‌حل او مبتنی بر توجه به معنای واژه‌ها و تفکر و تأمل در آثار فرضی عملی است که باید انجام دهد. او ابتدا به

توضیح و تمایز معانی واژه‌های «افسوس»^۱، «پشیمانی»^۲ و «عذاب وجدان»^۳ که معمولاً بعد از انجام دادن کاری ناخوشایند یا انجام ندادن کاری خوشایند به آنها دچار می‌شویم، می‌پردازد. اگر من با اصرار خانواده و بچه‌ها به گردش بروم و در آن نشست علمی شرکت نکنم، خساراتی به من وارد می‌شود که به آسانی قابل جبران نیست و نتیجه آن پشیمانی زیاد و حتی عذاب وجدان است. چه بسا ممکن است به واسطه شرکت نکردن در آن نشست علمی، نوعی دغدغه خاطر در من ایجاد شود و شیرینی آن گردش برای خود و خانواده‌ام از بین برود؛ اما اگر در نشست علمی شرکت کنم و به گردش بروم، فقط «افسوس» می‌خورم که کاش برگزاری این نشست علمی با قول وقراری که برای رفتن به گردش با خانواده‌ام گذاشته بودم هم‌زمان نبود؛ اما هیچ‌گاه از این که به گردش نرفته‌ام پشیمان نشده، دچار عذاب وجدان نمی‌شوم. بنابراین با تحلیل معنای واژه‌ها و تفکر و تأمل در آثار فرضی و تخیلی عملی که باید انجام شود، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از آن دو عمل وظیفه من است و از شک و تردید و سرگردانی نجات می‌یابم (Hare, 1981, p. 171-175).

بنابراین می‌توان گفت که تحلیل معنای واژگان اخلاقی و برخورداری از قوه تخیل، نقش حداکثری را در انتخاب‌های صحیح اخلاقی مان ایفا می‌کند؛ زیرا ایضاح مفهومی واژگان اخلاقی، باعث تفکیک آنها از یکدیگر می‌شود و فاعل اخلاقی را در تخمین برآیند فرضی آن عمل یاری می‌رساند. همچنین استفاده از قوه تخیل سبب می‌شود تا فرد خودش را به‌طور فرضی در آن شرایط تصور کند و از تبعات و پیامدهای آن عمل، تا حد زیادی، آگاه شود. با این اوصاف هر به نقش قوه تخیل در انتخاب اصول اخلاقی اهمیت بسیاری می‌دهد؛ به این صورت که فرد خودش را به جای دیگران بگذارد و

۱. remorse

۲. regret

۳. compunction

واکنش خود را از فیلتر اصل اخلاقی‌ای که معین کرده است، واکاوی کند (پویمان، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۹-۲۴۸).

هر معتقد است کسی که در سطح تفکر شهودی است و می‌خواهد با توسل به «اصول نسبتاً ساده» یا «اصول اولیه بدیهی» که در تعلیم و تربیت اخلاقی فراگرفته است، به حل مشکل پردازد، به این دلیل سردرگم است که دو عمل پیش رو را هم سطح می‌بیند؛ اما با درک عمیق‌تر موضوع و تعیین سطح و مرتبه آن و گذر از مرتبه نازل‌تر و ورود به سطح بالاتر، یعنی تفکر نقدی، درمی‌یابد که هیچ‌گاه دو عمل در یک سطح و دارای نتایج یکسان نیستند. انسان، با ورود به سطح تفکر نقدی، با معضلات زیادی روبرو می‌شود و نیازمند تلاش فکری زیادی است. شاید از همین روست که او ماندن در سطح تفکر شهودی را نوعی تنبلی فکری^۱ می‌داند (پویمان، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۷)؛ چراکه در سطح تفکر شهودی، فاعل اخلاقی تنها منفعل است و از خود سازوکاری برای حل مسائل بزرگ اخلاقی نشان نمی‌دهد و تنها به رعایت اصول اخلاقی متعارفی که از دریچه تربیت خانوادگی، جامعه، و موارد مشابه دیگر به او القا شده است اکتفا می‌کند و در نتیجه از تفکر و فعالیت متأملانه و نقدی باز می‌ماند.

۲.۲. اجرای اصلاحات اخلاقی در جامعه

از کارکردهای دیگر تفکر نقدی، اجرای اصلاحات اخلاقی در جامعه است. هر معتقد است که در سطح تفکر شهودی، انجام دادن اصلاحات اخلاقی و اجتماعی غیرممکن است. درست است که در این مرحله هم استدلال اخلاقی امکان دارد، اما مقدمات استدلال اصول ابتدایی بدیهی است که انسان‌ها آنها را از راه تربیت اخلاقی خود و مبتنی بر شیوه تعلیم و تربیت رایج و حاکم بر آن جامعه فراگرفته و پذیرفته‌اند. تا زمانی که عامل اخلاقی با این اصول ابتدایی بدیهی درگیر نشود و آنها را مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار ندهد و در فرایند استدلال دخالت نکند، امکان تغییر و اصلاح آنها وجود ندارد؛ اما در سطح تفکر نقدی، عامل اخلاقی نقشی اساسی در فرایند استدلال بازی می‌کند. به تعبیر

^۱. intellectual sloth

هر، در سطح تفکر شهودی احکام اخلاقی بیشتر رنگ توصیفی دارند؛ اما در سطح تفکر نقدی توصیه‌ای می‌شوند؛ یعنی عامل اخلاقی، در صدور احکام اخلاقی، نقشی فعال و اساسی ایفا می‌کند (Hare, 1981, p. 69).

پس سطح تفکر نقدی با اعمال فاعل در شرایط انضمامی و همچنین تفکر فعالانه او در شرایط خاص، در پیوند وثیقی است؛ در صورتی که این مسئله در تفکر شهودی رنگ می‌بازد و عمل فاعل صبغه‌ای غیرفردی و منفعلانه به خود می‌گیرد؛ به طوری که در حاق واقع، فاعل در عمل خود غایب است و تنها آموزه‌های تحمیل شده، تعیین‌گر بینش و کنش اخلاقی او می‌شود.

۳،۲. پرهیز از نسبت‌گرایی در اخلاق

هر مدعی است که با ورود به مرحله تفکر نقدی، نسبت از احکام اخلاقی رخت برمی‌بندد. استدلال او این است که در سطح تفکر شهودی، مثلاً واژه «درست»، بیشتر رنگ توصیفی دارد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر، معانی متفاوتی پیدا می‌کند؛ اما در سطح تفکر نقدی، چون این واژه یک واژه کاملاً توصیه‌ای می‌شود، در جوامع مختلف معنای یکسانی پیدا می‌کند (Hare, 1981, p. 69).

هر تأکید می‌کند که در مرحله تفکر نقدی، توجه به واقعیات اهمیتی مضاعف می‌یابد و عقلانیت احکام اخلاقی، در پرتو توجه به واقعیات، صورت تحقق به خود می‌گیرد؛ زیرا هدف احکام اخلاقی توصیه و راهنمایی در عمل است و این امر جز در پرتو توجه به واقعیات جامعه عمل نمی‌پوشد (Hare, 1981, p. 88).

در تبیین این مطلب می‌توان گفت که هر به تفاوت میان دو گانه معنا و مصداق توجه می‌کند؛ یعنی معنای خاصه‌های اخلاقی باید از واقعیات و مصادیق آنها متمایز شوند. در این تلقی، اگر توجه ما تنها به معنای توصیفی خاصه‌های اخلاقی باشد، آن‌گاه احکام اخلاقی را در جوامع، متشتت و متنوع درمی‌یابیم و در نتیجه راه برای عرض اندام نگرش نسبی‌گرایان گشوده می‌شود؛ اما اگر نگاه ما به واقعیات آن مفاهیم در عمل، و به عبارت بهتر، نقش توصیه‌ای و واقعی و عملی آن مفاهیم باشد، آن‌گاه به تصدیق وحدت معنای

مفاهیم اخلاقی واصل می‌شویم و در نتیجه از نگاه نسبی‌گرایانه رهایی می‌یابیم. با این اوصاف می‌توان گفت نگرش هر در پرهیز از نسبی‌گرایی، تن دادن به مصادیق خاصه - های اخلاقی و نقش واقعی آن مفاهیم در عمل بوده است، نه تأکید بر معانی مفاهیم اخلاقی صرف. اما با این اوصاف، همچنان ایرادی متوجه این نگرش هر است که در بخش مربوطه به آن می‌پردازیم.

۴,۲. واقعیت‌پذیری و تن دادن به محدودیت معرفت انسان

با وجود این سخنان، هر مدعی نیست که توجه به همه واقعیات امکان‌پذیر است و تصریح می‌کند تفکر نقدی یعنی تن دادن به محدودیت‌ها؛ و برای فائق آمدن بر این محدودیت‌ها، چاره‌ای جز توسل به حدس نداریم (Hare, 1981, p. 89). او اذعان می‌کند: «من آن‌قدر بلندپرواز نیستم که مدعی حل همه مسائل پیچیده باشم» (Hare, 1981, p. 117).

به نظر می‌رسد حداقل یکی از جنبه‌های تفکر نقدی موردنظر هر، درک اهمیت مسائل و تن دادن به محدودیت معرفت انسان باشد. به تعبیر هر، درک این موضوع مهم یعنی واقع‌گرایی و پایین آوردن سطح توقعات خود. ما موجودی غیبی و واجد قوای اسرارآمیز نیستیم تا آثار و نتایج دقیق دور و نزدیک اعمالمان را پیش‌بینی کرده، از خود انتظار داشته باشیم در همه مسائل ریز و درشت زندگی به گونه‌ای دقیق و مطابق با واقعیت فی‌نفسه عمل کنیم. ما راهی جز تن دادن به واقعیات حاکم بر ساختار وجودی خود، یعنی درک ضعف‌های انسانی‌مان، نداریم. از طرفی موجودات فاقد آگاهی نیز نیستیم تا تن به موضعی انفعالی بدهیم، دست روی دست بگذاریم، نسبت به خوبی و بدی اعمال و نتایج آنها بی‌تفاوت باشیم و یکسره به روند جاری زندگی طبیعی راضی باشیم. از این رو چاره‌ای جز توجه به آثار و نتایج اعمال خود در حد امکان نداریم.

انسان تا در مرحله تفکر شهودی است، گمان می‌کند حل همه مسائل با توسل به اصول ابتدایی بدیهی امکان‌پذیر است. اتخاذ این موضع، نوعی سطحی‌نگری نسبت به

مسائل اخلاقی است؛ اما در سطح تفکر نقدی، نزدیک شدن به راه حل مطرح است نه حل کامل مسئله.

هر می‌پذیرد که در هر مکتب اخلاقی، مسائلی حل نشده وجود دارد. کسانی این مکاتب را نقد می‌کنند و نقایص آنها را آشکار می‌سازند؛ اما متوجه نیستند که نظر خود آنان هم نواقصی دارد. به همین دلیل او در آثار خود بارها تأکید کرده است که هر یک از مکاتب اخلاقی محاسنی دارند؛ اما عیب اصلی آنها این است که با سطحی‌نگری و بی‌توجه به ضعف‌های طبیعت انسانی، می‌خواهند همهٔ مسائل را یک‌تنه و یک‌شبه حل و فصل کنند.

در سطح تفکر نقدی، فاعل اخلاقی می‌پذیرد که ادعای حل همهٔ مسائل، ادعایی واهی و بی‌اساس است. وقتی به سطح تفکر نقدی می‌رسیم، انتظار حل همهٔ مسائل پیچیده و انتظار اتخاذ موضعی بی‌عیب و نقص و مطابق با واقع رخت برمی‌بندد. زمانی که در تفکر نقدی با مسائل پیچیده روبرو می‌شویم، کافی است بررسی کنیم کدام وظیفه با مشکلات کمتری روبروست و انجام دادن چه عملی بیشترین آثار و نتایج مطلوب را دارد. این امر با تأمل و تلاش فکری و تشخیص جایگاه مسئله و درک اهمیت آن در میان سایر مسائل و نیز درک این مسئله که کدام‌یک از گونه‌های رفتار ما به واقعیت نزدیک‌تر است، امکان‌پذیر می‌شود. شاید به همین دلیل است که هر میان «آنچه درست است»^۱ و «آنچه مبتنی بر عقل است»^۲، یعنی «آنچه درست‌تر است»^۳، تمایز قائل می‌شود (Hare, 1978, p. 184). عالمان اسلامی نیز این قضیه را در قالب قاعدهٔ اهم و مهم مطرح کرده‌اند:

«مثلاً از یک سو، در روزگار ما تشریح جسد برای پیشرفت علم پزشکی ضروری شناخته شده است و از سوی دیگر، در اسلام جسد و بدن میت مسلمان از احترام خاصی برخوردار است. بنابراین هر دو امر

۱. what is right

۲. what is rational

۳. what is most likely to be right

مصلحت است؛ ولی باید دید کدام مصلحت مهم تر است. آیا پیشرفت و تحقیقات پزشکی، که موجب سلامتی هزاران فرد می شود، مهم تر است یا احترام به بدن میت؟» (سبحانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۴)

۵.۲. اصلاح توصیه گرایی

همان گونه که یادآور شدیم، هر مدعی است با طرح سطوح تفکر اخلاقی، اصلاحاتی را در نظام اخلاقی خود به عمل آورده است. او معتقد است در سطح تفکر نقدی، بسیاری از اختلافات میان مکاتب اخلاقی، که ناشی از سطحی نگری در باب مسائل اخلاقی است، رخت برمی بندد و بر آن است که نظام اخلاقی ایمانوئل کانت^۱ و مکتب فایده گرایی، هریک بخشی از اجزای نظام اخلاقی او را تشکیل می دهند. او که در آزادی و عقل، بر اهمیت شناخت منطق حاکم بر واژه های اخلاقی تأکید می کرد و کار فلسفه اخلاق را مطالعه این ویژگی ها برمی شمرد، اکنون در سیر تحول فکری خود، به این نظر متمایل می شود که هرچند مرکز ثقل تفکر اخلاقی بررسی ویژگی های منطقی حاکم بر واژه های اخلاقی است، اما خطایی بزرگ است اگر برای تأسیس یک نظام اخلاقی کارآمد، به همین امر بسنده کنیم (Hare, 1981, p. 4)؛ و اعلام می کند یک نظام اخلاقی کامل، هم به منطق حاکم بر احکام اخلاقی توجه می کند و هم به واقعیات (Hare, 1981, p. 5)؛ هم بر نقش اصول در فرایند استدلال اخلاقی توجه می کند و هم به امور واقعی. زیرا توصیه به یک عمل، بدون توجه به ماهیت آن عمل، امری غیرعقلانی است و برای صدور حکم توصیه ای، توجه به واقعیات امری ضروری است (Hare, 1981, p. 89). هر حتی از این هم فراتر می رود و اعلام می کند: «تفکر عقلانی در مسائل اخلاقی، جز در پرتو توجه به واقعیات، غیرممکن است» (Hare, 1981, p. 88).

^۱. Immanuel Kant

۳. تأثیر کانت و مکتب فایده‌گرایی در طرح سطوح تفکر اخلاقی

مکتب وظیفه‌گرایی در واقع نقطه‌ی مقابل مکتب فایده‌گرایانه است. آرای وظیفه‌گرایان بر این پایه بنیاد نهاده شده است که فعل اخلاقی باید با صرف نظر کردن از رجوع به نتایج آن، به وصف خوبی، بدی، «باید» و «نباید» متصف شود. پس ملاک درستی و نادرستی اعمال، رجوع به نتایج و یا ایجاد حداکثر لذت نسبت به ألم نخواهد بود؛ بلکه یک فعل، صرفاً می‌تواند ارزش اخلاقی داشته باشد. مثلاً اگر فعل دروغ‌گویی را در نظر بگیریم، یک پیامد‌گرا، با رجوع به پیامدهای آن، درستی و نادرستی آن فعل را تشخیص می‌دهد؛ اما یک وظیفه‌گرا، خود آن فعل را، جدا از نتایج حاصل شده از آن، متصف به درستی و نادرستی می‌کند. از نمونه‌های بارز مدافع نظریه‌ی وظیفه‌گرایانه در عرصه‌ی اخلاق، می‌توان از ایمانوئل کانت، فیلسوف شهیر آلمانی، نام برد. قاعده‌ی معروف کانتی چنین است: «تنها برطبق ضابطه‌ای عمل کن که بتوانی در همان زمان اراده کنی که به یک قانون کلی تبدیل شود» (Kant, 1994, p. 274). از منظر وظیفه‌گرایان، فعلی صحیح است که عامل اخلاقی برطبق ضوابط و قوانین مربوطه عمل کند و از نتایج حاصل شده آن عمل صرف نظر کند. به تعبیری در این قسم از اخلاق، خودِ عمل، فی‌نفسه دارای ارزش است. مثلاً فعلِ دروغ‌گویی از منظر وظیفه‌گرایان فعلی قبیح است؛ حتی اگر به نتایج خوبی رهنمون شود. در واقع اگر بخواهیم آرای مکتب وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی اخلاقی را مورد قیاس قرار دهیم، متوجه تفاوت‌های معتابه‌ی میان این دو مکتب خواهیم شد. مکتب فایده‌گرایی، به نتایج حاصل از فعل فاعلان اخلاقی اهمیت می‌دهد؛ در صورتی که مکتب وظیفه‌گرایی تنها به فعل، صرف‌نظر از رجوع به نتایج و پیامدهای حاصل از آن، نظر می‌کند و سپس آن فعل را متصف به وصف درستی یا نادرستی می‌کند.

یک وظیفه‌گرا می‌تواند برای تبیین نظر خود، از اصل اخلاقی متعارف و مشترکی که میان بشر به اصل وفای به عهد موسوم شده است، مدد بگیرد. مثلاً برای فهم اینکه چرا باید به وعده‌ام وفا کنم، نیازی نیست تا به نتایج هر خلف‌وعده‌ای، که پیش‌بینی آن بسیار سخت و دور از دسترس است، توجه کنم. پاسخ بسیار روشن است و در ارتباط من با

کسی که به او قولی داده‌ام نهفته است؛ یعنی خلف وعده، صرف نظر از رجوع به نتایج آن، ماهیتاً فعلی غیراخلاقی است.

از منظر هر، در سطح تفکر اخلاقی شهودی، مردم شهودهای اخلاقی یا اصول در نگاه نخست عمومی^۱ را می‌پذیرند. این اصول، اصولی هستند که برای اکثر مردم مسلم و قطعی واقع شده‌اند و با آموزش دیگران و شیوه تربیت و همچنین تجاربی که در گذشته افراد محقق شده است، شکل می‌گیرند. در واقع، این موارد به‌طور حداکثری در ضمیر و باطن افراد جای می‌گیرند و قواعدی هستند که یک وظیفه‌گرا به خوبی یا بدی آنها تأکید می‌کند؛ اصولی مانند «دروغگویی بد است» و «وفای به عهد بایسته است» و نظایر آن. هر، به‌عنوان یک فیلسوف فایده‌گرا، این اصول و قواعد را در سطح شهودی می‌پذیرد. از نظر او از این اصول باید تبعیت کرد؛ چراکه محاسبه فایده‌گرایانه در بسیاری از مواقع بسیار سخت و مشکل است. بنابراین می‌توان گفت به‌صورت فایده‌گرایانه، قواعد وظیفه-گرایی را می‌پذیرد. هر در ایضاح این مطلب می‌گوید: چون ما یک موجود فرابشری^۲ نیستیم، بنابراین نمی‌توانیم تمامی پیامدهای آینده اعمالمان را با محاسبه‌ای دقیق بکاویم. از این رو تمسک به اصولی که وظیفه‌گرایان نیز درستی آن را تأیید می‌کنند و، به عبارت هر، تبیین اصولی که در سطح تفکر شهودی مان جای گرفته‌اند، پیامدهای احتمالی بهتری خواهد داشت.

مع‌هذا چون ما موجود فرابشری و، به عبارت هر، فرشته نیستیم، پس به سطح تفکر شهودی نیازمندیم؛ و از طرفی چون موجودات بی‌فکر و کندذهنی نیستیم، باید به سطح تفکر انتقادی رجوع کنیم. از نظر هر، ورود در سطح تفکر انتقادی در حل تعارضات اخلاقی نیز کارگشاست؛ تعارضاتی که در سطح تفکر شهودی بی‌پاسخ می‌ماند. به‌عنوان نمونه اگر دو اصل اخلاقی «وفای به عهد» و «کمک کردن به دیگران» در شرایطی با یکدیگر تصادم پیدا کنند و فاعل اخلاقی ناچار باشد که یکی را برگزیند، تفکر شهودی

1. general prima facie principles
2. super-human

فاعل اخلاقی نمی‌تواند یکی را بر دیگری رجحان دهد؛ بلکه فاعل اخلاقی باید در سطح تفکر انتقادی قرار بگیرد و با نگره‌ای همه‌جانبه، انتخاب عقلانی صورت دهد.

به نظر می‌رسد هر در طرح سطوح تفکر اخلاقی از کانت و مکتب فایده‌گرایی تأثیر پذیرفته است؛ امری که هم‌اکنون اشاره‌وار به آن می‌پردازیم. نخست از تأثیر کانت شروع می‌کنیم. از نظر کانت، تفکر نقدی عبارت است از بررسی حدود معرفت انسان. بی‌توجهی به حدود معرفت در مرحله عقل نظری، سبب می‌شود که انسان در مسائل مهم فلسفی به بن‌بست برسد و احکام متضاد صادر کند. این سردرگمی در مسائل جدلی‌الطرفین، ناشی از بلندپروازی عقل نظری است. سؤال اساسی کانت این بود که علت‌العلل پیشرفت و نوآوری در سایر علوم و سرّ ورشکستگی و سردرگمی مابعدالطبیعه رایج چیست؟ او با تأمل در سرنوشت سایر علوم و افت‌وخیزهای فراوان، سرانجام به این نتیجه رسید که باید در فلسفه نیز به سبک سایر علوم پیشرفته انقلاب کرد؛ از این رو یگراست به سراغ کپرنیک، قافله‌سالار انقلابیان عصر جدید، رفت.

کانت، به اعتراف خود، با خواندن هیوم از خواب جزمیت بیدار شد و تصمیم گرفت در معرفت‌شناسی نیز انقلاب کپرنیکی کند. تا آن زمان صدق یک قضیه را از طریق مطابقت ذهن با عالم خارج می‌سنجیدند. او گفت: صدق عبارت است از مطابقت عین^۱ با ذهن^۲؛ و با تفکیک آنچه برای ما قابل تجربه است - یعنی پدیدار^۳ - و آنچه از دسترس شناخت ما خارج است - یعنی شیء فی‌نفسه^۴ -، سرّ ورشکستگی مابعدالطبیعه را وارد شدن عقل نظری در قلمرو ممنوعه «شیء فی‌نفسه» دانست و چاره را در آن دید که عقل نظری، بدون اتلاف وقت، از موضعی که به‌ناحق از آن دفاع می‌کرد، عقب‌نشینی کند. کانت معتقد بود مابعدالطبیعه رسمی، از فرط نظربازی و پرواز در سرزمین‌های دوردست،

۱. object

۲. subject

۳. phenomenon

۴. noumenon

قدرت بینایی و توان جسمانی‌اش را از دست داده است و باید با کندن پره‌های دروغین و بازگرداندنش به موضع اصلی، او را از مهلکه نجات داد. او در بخش پایانی کتاب *تمهیدات*، صریحاً به این موضوع اشاره کرده و گفته است:

«در اینجا اگر بخواهیم بیان کنیم که پس از آنکه خود را با اصول نقد وفق دادیم، مابعدالطبیعه‌ای که نتیجتاً باید انتظار داشته باشیم چگونه خواهد بود و چگونه این کندن پره‌های دروغین، آن را نحیف و حقیر نخواهد ساخت، بلکه از جنبه‌ای دیگر سبب شکوه و جلال آن خواهد شد، مجالی وسیع لازم است» (Kant, 1971, p. 241).

راه حل کانت، روی آوری به تفکر نقدی است. تأمل در اصطلاحاتی که هر به کار می‌برد، تأثیرپذیری عمیق او از کانت را روشن می‌کند. او «در آزادی و عقل»، اصطلاح تضاد (آنتونومی)^۱ را برای بیان تعارضی مورد استفاده قرار می‌دهد که بین نظام‌های اخلاقی مبتنی بر عقلانیت، از جمله طبیعت‌گرایی، و نظام‌های مبتنی بر آزادی عامل اخلاقی، از جمله احساس‌گرایی، وجود دارد. هر نیز علت اصلی بروز این تعارض را ماندن در مرحله تفکر شهودی می‌داند. تفکر شهودی چون دانایی تمام‌عیار انسان را مفروض می‌دارد، از حل مسائل پیچیده اخلاقی ناتوان است. همان‌گونه که در کانت، عقل نظری، به علت بلندپروازی برای درک واقعیت فی‌نفسه، از حل مسائل جدلی‌الطرفین ناتوان است و به احکام متضاد می‌رسد؛ اما در تفکر نقدی، به دلیل درک محدودیت شناخت، این تعارضات وجود ندارد. از نظر هر، شهودگرایی و طبیعت‌گرایی، ماندن در مرحله تفکر شهودی و غفلت از ساحت تفکر نقدی است.

هم‌چنین هر در فی‌نفسه بی‌طرف ماندن انسان در تفکر نقدی، از کانت متأثر است. او معتقد است که در سطح تفکر شهودی، انسان فی‌نفسه بی‌طرف نیست؛ بلکه اصل بی‌طرفی را برای نجات از خوددوستی و پرهیز از مضرات آن رعایت می‌کند؛ اما در سطح تفکر نقدی انسان فی‌نفسه بی‌طرف است. در این مرحله از تفکر اخلاقی، به هر

^۱ antonym

کس به‌عنوان یک انسان نگاه می‌کنیم؛ فارغ از جهات دیگر. اگرچه رعایت بی‌طرفی یکی از بنیان‌های اساسی اصل تعمیم‌پذیری بود و ما در مقابل دیگران همان‌گونه رفتار می‌کردیم که می‌خواستیم دیگران چنین کنند، اما در مرحله تفکر نقدی انسان فی‌نفسه به جای خود فرد می‌نشیند. در آنجا خود را به جای دیگران می‌نشانیدیم و حکم توصیه‌ای صادر می‌کردیم و در اینجا انسان فی‌نفسه به جای دیگران می‌نشیند و حکم صادر می‌کند. فرد در مرحله تفکر نقدی به درجه‌ای از بی‌طرفی می‌رسد که برای ترجیحات و سلیق خود وزنی بیش از ترجیحات^۱ دیگر انسان‌ها قائل نمی‌شود (Hare, 1981, p. 129).

درعین‌حال باید توجه داشت که تمایز اساسی کانت و هر این است که نزد کانت اصولی که عقل عملی واضح آن است، مطلق و کلی است و فاعل اخلاقی، بدون در نظر گرفتن آثار و نتایج اعمال، موظف به انجام دادن آنهاست؛ اما از نظر هر، اصول براساس تدبر و تفکر در نتایج اعمال وضع شده‌اند و ممکن است بی‌نهایت جزئی باشند (Hare, 1981, p. 178).

هر اگرچه در آغاز حرکت فکری خود، به مکتب فایده‌گرایی توجه چندانی نمی‌کند و گاهی در آثار و مقالات خود اساس آن را مورد نقد قرار می‌دهد، اما در کتاب تفکر اخلاقی بر آن می‌شود که فایده‌گرایی بخش مهمی از یک نظریه اخلاقی راستین است. در یک نظام اخلاقی راستین، توجه به واقعیات، ترجیحات، سلیق، پیامدهای عمل و خشنودی و رنج حاصل از آن، باید مورد توجه قرار بگیرد و این موضوع در مکتب فایده‌گرایی در حد اعلایی مورد توجه واقع شده است (Hare, 1981, p. 90-95).

هر، همان‌گونه که تفکر شهودی و نقدی را رقیب هم نمی‌داند و معتقد است هر دو سطح تفکر در استدلال اخلاقی موردنیاز است، به همین شیوه مدعی است که دو نوع فایده‌گرایی، یعنی فایده‌گرایی قاعده‌گرا^۲ و فایده‌گرایی عمل‌گرا^۱، قابل جمع‌اند؛ یعنی

^۱. preferences

^۲. rule- utilitarian

همان گونه که تفکر شهودی برای حل مسائل ساده و روان کارایی دارد، فایده گرایی مبتنی بر عمل نیز همین نقش را ایفا می کند. او نهایتاً به این نتیجه می رسد که اختلافی که بین نظام اخلاقی کانت و مکتب فایده گرایی در سطح تفکر شهودی خودنمایی می کرد، در سطح تفکر نقدی رخت برمی بندد و این دو اجزای یک نظام واحدند (Hare, 1981, p. 44).

هر معتقد است اگر ما «موجودی غیبی» - که از زیروهم و نتایج هر عملی آگاه و همیشه در سطح تفکر نقدی است - بودیم، می توانستیم اصول مطلقاً به عنوان قانون گذار مملکت غایات وضع کنیم و همه را به اطاعت از آنها فراخوانیم. در این صورت نظام اخلاقی کانت نظامی کامل و جامع بود. اما ما انسانیم و باتوجه به ضعف های خود، نیازمند سبک و سنگین کردن امور و نتایج حاصل از آنها برای نزدیک تر شدن به واقعیتیم و به همین دلیل نیازمند تفکر شهودی هستیم. از این رو نظام اخلاقی فایده گرایی نیز بخشی از واقعیت را بیان می کند. نتیجه گیری هر از این مقدمات این است که اختلاف معتقدان به نظام اخلاقی کانت و فایده گرایان یک سونگری و تعصب و نیز توجه نکردن به تمایز میان این دو سطح تفکر است (Hare, 1978, p. 187-188).

هر بر آن است در مکتب اخلاقی او، که مشتمل بر اجزای اصلی نظام اخلاقی کانت و فایده گرایی است، هم قاعده مندی و توجه به اصول و نقش فاعل اخلاقی در صدور احکام توصیه ای اخلاقی محفوظ می ماند و هم استدلال اخلاقی سامان می یابد و به نظام اخلاقی ای منجر می شود که کارایی عملی دارد (Hare, 1989, p. 2). از همین رو او نظام اخلاقی خود را فایده گرایی کانتی غیرتوصیف گرا^۲ نامیده است (Hare, 1989, p. 3).

۴. نقد و بررسی تفکر نقدی هر

2. act- utilitarian

3. non- descriptivist kantian utilitarian

۱,۴. **توجه نداشتن به ضعف اراده^۱ فاعل اخلاقی:** این ایراد زمانی حادث می‌شود، که ما سعی می‌کنیم برای حفظ تفکر انتقادی، از سطح تفکر شهودی مان جدا شویم (see McNaughton, 1988, p. 177). در واقع این اشکال حاکی از آن است که ما به سادگی نمی‌توانیم مترصد جدایی فاعل اخلاقی از شیوه تربیت، آموزش و تجارب گذشتگان او، که جملگی در ساختار وجودی او ریشه تنیده‌اند، باشیم. البته در مقام اشکال بر این، می‌توان گفت که فاعل اخلاقی باید نیاز مبرم تغییر روش از سطح عادات ذهنی و اخلاق عامیانه به سطح اخلاق متأملانه و نقدی را حس کند تا از این مدخل بتواند تغییراتی را در اعمال خود به وجود آورد.

۲,۴. **انتقاد وظیفه‌گرایان:** هر با تفکیک میان دو سطح تفکر اخلاقی، می‌تواند انتقادات وظیفه‌گرایان را تا حدی تقلیل دهد؛ چراکه او با قبول کردن اصول در نگاه اول و یا همان سطح تفکر شهودی، بسیاری از گزاره‌های اخلاقی عمومی را که برای وظیفه‌گرایان فی‌نفسه اصیل و ارزشمند است، می‌پذیرد؛ قضایایی نظیر «دروغ‌گویی بد است»، «آزار دیگران روا نیست»، «وفای به عهد امری بایسته است» و نظایر آن. باید گفت که سطح تفکر شهودی هر، در راستای نظام وظیفه‌گرایانه است؛ اما به شیوه‌ای متفاوت و فایده‌گرایانه؛ چراکه او با نگره فایده، سطح تفکر شهودی را پذیرش می‌کند؛ یعنی از آن حیث که ما انسان‌هایی معمولی هستیم و نه ماشین‌های محاسبه‌گر فایده، بنابراین ماندن در برخی شرایط سطح تفکر شهودی جایز است؛ چون این دیدگاه به سعادت‌مان در درازمدت می‌انجامد؛ اما در سطح تفکر انتقادی، قضیه فرق می‌کند و احتمال آن هست که نظریات فایده‌گرایانه حتی در تعارض با اصول مقبول وظیفه‌گرایانه باشد.

۳,۴. **ترویج نسبی‌گرایی فردی و جمعی:** هر برای پرهیز از نسبی‌گرایی در جوامع، تفکر اخلاقی نقدی را پیشنهاد می‌کند. او بر این نظر است که اگر به واقعیات

¹. weakness of will

اخلاقی و نقش توصیه‌ای آن عنایت کنیم، آن‌گاه نگرش نسبت گرایانه رخت برمی‌بندد. این به آن دلیل است که هر نگرش توصیفی را بر سازنده و مقوم مکتب نسبت‌گرایی می‌داند؛ اما باید گفت که در نگاه توصیه‌ای نیز همچنان رد پای مبرهنی از نسبت‌گرایی برجاست؛ زیرا در نگاه توصیه‌ای، اعمال افراد بنا به نگرش و امیال خاص خودشان پی‌ریزی می‌شود و این امر مسبب تنوع و تعارض توصیه‌های افراد در جوامع مختلف و حتی در درون یک جامعه نیز می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که نگره توصیه‌ای و تفکر نقدی هر، نه تنها مسبب نسبی‌گرایی جمعی، بلکه مروج نسبی‌گرایی فردی نیز هست.

۴,۴. درهم‌تنیدگی تفکر نقدی با تفکر شهودی: همان‌طور که در متن اشاره

شد، از نظر هر، رابطه بین سطح تفکر نقدی و سطح تفکر شهودی، به‌مانند رابطه پدری و فرزندی است. تفکر شهودی قائم به خود نیست و نیازمند تکیه‌گاه محکم‌تر، یعنی تفکر نقدی است؛ اما تفکر نقدی وابسته به تفکر شهودی نیست. بنا به نظر هر، تفکر نقدی ویژگی‌های بارزی دارد که تفکر شهودی از آنها بی‌بهره است؛ مانند توجه به واقعیات انضمامی، فعال بودن عامل اخلاقی در انتخاب، قدرت تفکر و... همچنین ملاک تشخیص درستی یا نادرستی احکام جاری شده در سطح تفکر شهودی، در تفکر نقدی شکل می‌گیرد و به عبارتی، احکام تفکر نقدی ناظر و حاکم بر احکام در سطح تفکر شهودی است. هر می‌گوید چنین شخصی یا با قدرت تفکر خود این اصول را برمی‌گزیند یا از قدرت تشخیص کسانی که به آنان اعتماد دارد استفاده می‌کند. اما این اعتماد و توانایی قدرت تفکر نقدی فرد، برخاسته از چه منبعی است؟ به عبارت دیگر، اصول مربوط به سطح تفکر نقدی چگونه مورد تأیید قرار می‌گیرد؟ آیا احکام و اصول تفکر نقادانه، خود برگرفته از سطح تفکر شهودی نیست؟ می‌توانیم بگوییم که اگر هم این اصول یکسره و صریحاً برخاسته از تفکر شهودی نباشد، تلویحاً تحت تأثیر اصول مقبول تفکر شهودی قرار می‌گیرد؛ یعنی همان مفاهیمی که برخاسته از تربیت اخلاقی عمومی و آموزه‌های خانوادگی، اجتماعی و... است.

نتیجه‌گیری

آر.ام. هر، با واکاوی همه‌جانبه خود در حیطة اخلاق، به این نتیجه می‌رسد که از ابعاد متنوع و سطوح چندگانه باید به پرسش‌های اخلاقی پاسخ داد. از نظر او، ما به سطح تفکر شهودی در اخلاق نیازمندیم؛ اما ماندن در این سطح نمی‌تواند به فرد در مواجهه با شرایط جزئی، انضمامی و پیچیده اخلاقی یاری برساند. از نظر هر، سطح تفکر شهودی اصول بسیار ساده‌ای است که فرد آنها را در تربیت اخلاقی فراگرفته است و تنها در موقعیت‌های ساده اخلاقی کارایی دارد. به گفته او، افرادی که در سطح تفکر شهودی باقی می‌مانند، دچار نوعی تبلی فکری هستند و تنها قوانین اخلاقی متعارف را به صورت منفعلانه می‌پذیرند. با این اوصاف، هر شاهراه تفکر اخلاقی را ورود به سطح تفکر نقدی می‌داند. در این سطح، فاعل اخلاقی با واری موشکافانه خود می‌تواند به راه‌حلی درست در موقعیت‌های بدیع نائل آید.

از کارکردهای تفکر نقدی می‌توان به حل معضلات اخلاقی، اصلاحات اخلاقی در جامعه، پرهیز از نسیت‌گرایی در اخلاق، واقعیت‌پذیری و تن دادن به محدودیت معرفت انسان، اصلاح توصیه‌گرایی و آشتی میان مکاتب فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی اشاره کرد. هر بر این عقیده است که وصول به پاسخی نهایی در اخلاق، آن‌طور که مکاتب اخلاقی مترصد آن بودند، وجود ندارد؛ مع‌هذا هر با تفکیک سطوح یادشده و ورود به سطح تفکر نقدی، می‌خواهد فاعلان اخلاقی را در تصمیم‌گیری‌ها، به‌عنوان عاملی فعال، به سوی خلاقیت توأم با عقلانیت، رهنمون شود؛ اما همان‌طور که در متن نیز به آن پرداختیم، اشکالاتی جدی به دیدگاه هر در حوزه تفکر نقدی وارد است.

منابع

- پویمان، لویی. (۱۳۷۸). *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه شهرام ارشد نژاد. تهران: نشر گیل.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۳). *اندیشه اسلامی ۲*. قم: نشر معارف، چاپ بیست و پنجم.
- فرانکنا، ویلیام. (۱۳۸۹). *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی. قم: نشر کتاب طه، چاپ سوم.
- گنسلر، هری. جی. (۱۳۹۲). *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی. تهران: آسمان خیال، چاپ چهارم.
- هیر، ریچارد مروین. (۱۳۹۳). *زبان اخلاق*، ترجمه امیر دیوانی. قم: نشر کتاب طه، چاپ دوم.
- Hare. R. M. (1978). *Moral Conflicts*, the tanner lecture on Human values, delivered at the Utah State University.
- ----- (1981). *Moral Thinking, Its Levels, Method, and Point*. Oxford University, New York, ISBN 0-19-824660 Pbk.
- ----- (1989). *Essays in ethical theory*. Oxford University press.
- Kant, Immanuel. (1971). *Prolegomena*, manchester university press, to any future metaphysics.
- Kant, Immanuel. (1994). *The Categorical Imperative*, in P Singer (ed), *Ethics*. Oxford University Press.
- KEKES, J. (1989). "Moral Tradition and Individuality". New Jersey: Princeton, Princeton University Press, p. 90-100.
- McNaughton, David A. (1988). *Moral Vision*. Blackwell Publishing. ISBN 0-631-15945-2.